



کسی جرات داشت
از من شکایت کند؟
همه در آن حوالی
می دانستند که کار من
زورگیری است



گفت وگویی تپش

با سارق کهنه کار که در پارک ها سرقت می کرد

شغلم زورگیری است!

سن و سالی ندارد، اما موهایش سفید شده و آن تعداد دندان‌های هم که در دهانش باقی مانده کرم خورده و سیاه است و به سختی می تواند حرف بزند.

به جرم زورگیری بازداشت شده و قبل از این نیز به خاطر همین زورگیری بازداشت شده بود. لحن حرف هایش و کلماتی که به کار می برد آن قدر متفاوت است که به قول خودش به خاطر نداشتن سواد و روزگار سختی است که گذرانده، او در گفت وگویی با تپش به تشریح جزئیات سرقت هایش پرداخت که در ادامه می خوانید.

تپش به چه جرمی بازداشت شدی؟

کارم زورگیری است.

تپش چند مورد زورگیری انجام دادی؟

چند تا چی هست؟ هر چی به پستمان می خورد، زورگیری می کردم.

تپش برایت زن و مرد فرقی نداشت؟

چرا آن قدرها هم بی خیال و بی رگ نبودیم. بیشتر سوژه هایم مردها بودند. زن ضعیف است و خدا را خوش نمی آید از او سرقت کنیم.

تپش در چه محل هایی سرقت می کردی؟

فضای سبز وسط بلوارها و پارک ها. همین نزدیک خانه خودمان. ما حال و حوصله نداریم که سوار موتور و ماشین شویم و راهمان را دور کنیم و برویم یک محله دیگر که زورگیری کنیم. همین پارک ها و فضاهای سبز نزدیک خانه مان بهترین جا برای زورگیری بود.

تپش صورت را می پوشاندی؟

نه! برای چی بپوشانم؟ که چه اتفاقی بیفتد؟

تپش خب از چهرهات شناسایی می شدی و خیلی زود هم دستگیر می شدی.

کسی جرات داشت از من شکایت کند؟ همه در آن حوالی می دانستند که کار من زورگیری است. خیلی ها وقتی من را می دیدند تغییر مسیر می دادند و از آن محل فرار می کردند. چون از من در محل خیلی حساب می بردند.

تپش چه ساعت هایی می رفتی برای زورگیری؟

ساعتش زیاد مشخص نبود، اما قاعدا تا بیشتر شب ها را انتخاب می کردم. دید کمتر و پارک خلوت است و راحت می توانی بروی بالای سر شخصی که می خواهی خفتش کنی و نقشه ات را اجرا کنی.

تپش چه سرقت می کردی؟



به جز این کار بلد نیستم که بخواهم انجام دهم. تخصص هر کسی در یک چیز است. تخصص من در زورگیری و خفتگیری است. اما خب از آنجا که بار کج به منزل نمی رسد من هم هر بار بعد از جرایمی که مرتکب می شوم گیر می افتم.

تپش به چه جرمی قبلا بازداشت شده بودی؟

همین زورگیری. گفتم که تخصصم زورگیری است و کار دیگری بلد نیستم. تپش تحصیلات چقدر است؟ منظورت سواد است؟ اصلا ندارم. برای همین است که این طوری صحبت می کنم. فکر می کنید اگر تحصیلات درست و درمانی داشتم می رفتم سراغ کار خلاف و برای مردم قمه می کشیدم. اگر من روزگار خوبی در کودکی داشتم حالا اینجا نبودم.

گوشی، پول، هر چه دستمان می آمد را سرقت و به پول نقد تبدیل می کردیم.

تپش چه مدت است این کار را انجام می دهی؟

دو سالی می شود.

تپش دو سال است زورگیری می کنی و دستگیر نشدی؟

دستگیر شده ام. ۱۵ روز قبل بود که بعد از دو سال حبس آزاد شدم. فکر نکنید توبه گرگ مرگ است. کسانی با مشخصات و زندگی من نه می توانند خلاف را کنار بگذارند نه دلشان می خواهد این کار را انجام دهند.

تپش چرا؟

خب واضح است در هر کاری تبحر داشته باشی دلت نمی خواهد آن را ترک کنی و یک کار جدید راه بیندازی. یک جورایی به این کار معتاد می شوی و دوست نداری آن را تغییر بدهی. اینها را هم نادیده بگیریم، من کار دیگری

پسرم مرا تهدید کرده

اگر مادرش را طلاق ندهم مرا خواهد کشت!

در بین آدم های شایر ده های که در راهروهای دادسرای تهران از این اتفاق به آن اتفاق می روند کسانی هم پیدا می شوند که به علت تسلیم دادخواست طلاق از طرف همسران خود به دادگاه حمایت خانواده آمده اند، اما حاضر به جدایی نیستند.

عباس - ب یکی از این آدم ها است. او که ۵۰ سال دارد و به اتفاق همسر و فرزندان به دادگاه آمده است، میگوید: من کفاش هستم. ۲۷ سال پیش با همسر ازدواج کردم و در این مدت صاحب پنج فرزند شده ایم. چندی قبل متوجه شدم برادرزحم به هر وئین معتاد است، به خانه ما می آید و اشیای کوچک را می برد و می فروشد تا پول هر وئین خود را تأمین کند. وقتی این موضوع را با زنم در میان گذاشتم او به شدت عصبانی شد و از آن روز به بعد بنای ناسازگاری با من گذاشت.

همسر در یک عوسه انستیتو زیبایی کار می کند و ماهی ۵۰۰ تومان می گیرد. من گفتم از کارت استعفا بده و یا از بچه ها مواظبت کن. گفت در صورتی دست از کار می کشد که روزی صد تومان به او بدهم. من پذیرفتم ولی چون کفاش ساده ای هستم نتوانستم چنین پولی به او بدهم. از طرفی بستگان زنم نیز در زندگی ما مداخله می کردند و سرانجام زنم به قدری بد اخلاق شد که ترجیح دادم اکثر اوقاتم را در خارج از خانه بگذرانم. به همین دلیل تابستان ها می رفتم به آذربایجان و به عنوان نگهبان آثار باستانی مشغول کار می شدم ولی زمستان ها برمی گشتم. چند روز قبل که در تهران بودم همسرم چهار روز به خانه نیامد و وقتی برگشت و با اعتراض من روبه رو شد از من به کلاتری شکایت کرد. زنم در این مدت در خانه دختر بزرگم که شوهر دارد، بود و به تحریک پسرم دادخواست طلاق داده است. پسرم آن قدر از من متنفر است که برایم پیغام داده اگر مادرش را طلاق ندهم مرا خواهد کشت.

به هر حال من امروز آمده ام دادگاه که ببینم تکلیف چیست. چون به خاطر آینده بچه ها حاضر نیستم از همسر جدا شوم و در این سن و سال زندگی مجردی داشته باشم و بچه هایم سرگردان و پریشان باشند.

مجله جوانان
خرداد ۱۳۵۷

نظرات خوانندگان

اینترنتی شوند.

تپش: به این موضوعات هر هفته در صفحه هوش سیاه پرداخته می شود.

تپش: مریم رضوی: چرا داستان جنایی را چاپ نمی کنید. یکی از مطالب خواندنی تپش معمای پلیسی و داستان جنایی بود که هر دو را حذف کردید.

تپش: در کنار تعداد صفحات، حجم بالای آگهی در تپش هم باعث شده نتوانیم انتشار داستان جدید را شروع کنیم.

تپش: علی حسن بیگی از شیراز: گزارش های ضروری و لازمه جامعه امروزی از جمله سلفی چوب دار، مکث، داستان جنایی، بخشش و ... به صورت نویتی چاپ شود تا با گذشت زمان دچار فراموشی نشوند. تپش: رضا محمدی از قم: سلفی با چوبه دار را دوباره چاپ کنید. خیلی جذاب و خواندنی بود. همچنین بیشتر به موضوعات فضای مجازی بپردازید. متاسفانه ناآگاهی برخی افراد باعث شده به راحتی گرفتار تور مجرمان



عکس هفته

آتش گرفتن پراید

در حاشیه

بزرگراه آزادگان

عکس: ۱۳۵